



اگه نامردی بیا تو!

سیداحمد عرفانی

شهید محمدابراهیم همت

تولد: ۱۲ فروردین ۱۳۳۴

ورود به دانش‌سرای اصفهان: ۱۳۵۲

اعزام به کردستان: خرداد ۱۳۵۹

شهادت: ۱۶ اسفند ۱۳۶۲

بعضی وقت‌ها هم که حاج همت نبود، خانم همت می‌آمد خانه ما. حاج همت هم می‌دانست هر وقت خانمش نیست، باید خانه ما پیدايش کند.

ظهر همه خانم‌ها را دعوت کرده بودم خانه‌مان؛ آش دوغ پخته بودم. این قدر سروصدا راه انداخته بودیم که نه صدای ماشین را که تا دم در خانه آمده بود، شنیدیم، نه صدای پای حاج‌همت را که از پله‌ها بالا رفته بود. راه رفتنش ابهت داشت. از روی صدای پوتین‌هایش هم می‌شد شناختش. حتی وقتی در خانه را هم می‌زدند، فکر کردیم یکی از خودمان است که یک‌دفعه یادش افتاده وقتی تو می‌آید، باید در بزند. از همان توی خانه داد زدیم: «اگه نامردی بیا

تو، ولی اگر مردی همان جا دم در بمان.»

کسی تو نیامد. رفتم طرف در. در را که

باز کردم، دیدم حاج‌همت است. تکیه

داده بود به دیوار و از خنده غش

کرده بود. من را که دید، گفت: «سلام

خانم عبادیان، با این که جزو نامردها

هستم، ولی تو نمی‌یام. لطفاً به ژیل

بگید بیاد.»

مردم از خجالت. حتی رویم نشد جواب

سلامش را بدهم. آمدم تو و گفتم: «ژیل

بیا برو که حسابی خراب کردم.»

یک کاسه بزرگ هم پر از آش کردم و دادم دستش.



برگرفته از: کتاب نیمه پنهان ماه، جلد ۱۰.

خاطرات قدسیه بهرامی، همسر شهید محمد عبادیان